التفاصیل نقیضهء گلستان

امید کارگری
دانشگاه بجنورد

چکیده
کتاب *التفاصیل* اثر فریدون توللی (۱۲۹۸ــ۱۳۶۴ه.ش) بـه پیـروی از سـبک خاص سعدی در *گلستان* (مرسل مسجع) و هم‌چنین به شیوه فرم حکایـات *گلستان* (آمیختگی نظم و نثر) نگارش یافتـه اسـت. ایـن اثـر متشـکل از ۷۶ قطعه طنزآمیز است. توللی در *التفاصیل* برخلاف واژه‌های استوار و ادبی و هم‌چنین موضوعات جدی *گلستان* گاهی از کلمـات ناهنجـار و موضـوعات غیرجدی استفاده نموده و با این شیوه، سبک *گلستان* را مورد نقیضه قرار داده است. در این مقاله نگارنده می‌کوشد، ضـمن معرفـی سـاختار قطعـات کتاب *التفاصیل*، اصول نقیضه‌سازی را نیز در این اثر بررسی کنـد. سـپس مشخص کند کـه *التفاصـیل* از نظـر فـرم و طـرح در کـدام دسـته از انـواع نقیضه‌ها قـرار دارد و در پایـان بـا ذکـر نمونـه قطعـاتی از کتـاب، اهـداف نویسنده را از نقیضـه‌پـردازی نشـان دهـد تـا معلـوم گـردد کـه *التفاصـیل* نقیضهء *گلستان* سعدی است.

کلید واژه: التفاصیل، توللی، نقیضه، گلستان سعدی.

مقدمه

«نقیضه» معادل واژهٔ فرنگی پارودی (Parodie) است و در لغت به معنی مخالف و در اصطلاح، وارونه پاسخ دادن شعر کسی را گویند. (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۹ــ۱۱) «نقیضه» یک نوع ادبی (Genre) خاص محسوب نمی‌شود، بلکه اصطلاحی است برای نامگذاری محتوای یک اثر. (همان: ۳۸) نقیضه‌پردازی در آثار منظوم و هم‌چنین آثار منثور ادب فارسی وجود دارد. به عنوان نمونه، اشعار بسحق اطعمه ـ نقیضهٔ غزلیات حافظ و سعدی ـ و اشعار سوزنی سمرقندی ـ نقیضه برخی از غزل‌های سنایی و دیگر شاعران معاصر او ـ از نقیضه‌های منظوم هستند. کتاب‌های *ملستان* اثر میرزا ابراهیم خان تفرشی و *خارستان* اثر حکیم قاسم کرمانی هر دو نقیضهٔ *گلستان* سعدی ـ و نیز *تذکره یخچالیه* اثر میرزا محمدعلی مذهب اصفهانی ـ نقیضه *تذکره آتشکده* آذر بیگدلی ـ در شمار نقیضه‌های منثور به حساب می‌آیند. (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۴۲ـ۲۶).

بحث و بررسی

کتاب *التفاصیل* اثر فریدون توللی یکی از نقیضه‌های *گلستان* سعدی است متشکل از ۷۶ قطعه کوتاه این اثر از نظر قالب داستانی با حکایت‌های گلستان سعدی و حکایت‌های آثار منثور طنزآمیز عبید زاکانی شباهت‌هایی دارد. (دستغیب، ۱۳۶۴: ۷۸۷).

توللی برای هر یک از قطعه‌های التفاصیل عنوانی انتخاب کرده، سپس برای تلفظ صحیح آن عنوان به سبک فرهنگ‌های لغت قدیمی با آوردن یک کلمه هم وزن، ابهام تلفظ را برطرف کرده است. به عنوان نمونه، برای قطعه نخست کتابش عنوان «عراده» را برگزیده است و در توضیح آن چنین نوشته است: «.... و عراده بر وزن قلاده اندر لغت، چوبین مرکبی را گویند برسان کجاوه‌اش محصور کنند و نرده بندند و رنج سفر از مسافران دور دارند. ابن عجوز فرخاری در طریق سمرقندی بر این مرکب نشسته و در کیفیت آن چنین آورده...». (توللی، ۱۳۳۱: ۱۹). توللی برای قطعه‌های دیگر التفاصیل عناوین گوناگونی برگزیده که بعضی از آنها اسامی ابزارهایی مانند: اسطرلاب، شاقول، فلاخن و... است و برای برخی دیگر نام حیواناتی چون: بوزینه، دارکوب، زالو، سمند، قوچ، و... را انتخاب کرده است. بعضی دیگر از قطعات با نام شهرها و کشورهایی چون:

بخارا، پاریس، چالوس، موریس، کلمبیا و... آغاز می‌شود و یا نـام عضـوی از بـدن مثـل: جمجمه، مخ و... عنوان دسته‌ای از قطعه‌ها را تشـکیل مـی‌دهـد. یـا نـام اشخاصـی ماننـد: ناصرخسرو، مهالک الممالک، منورالدین و... عنوان قطعه‌هاست. عناوین بعضی از قطعه‌هـا را نیز نمی‌توان در دسته‌بندی خاصی قرار داد، این گونه قطعه‌ها با عناوین متفاوتی چون: اختلاس، انقلاب، باشگاه، بنگ، شیرازه، عجایب البلدان، قرتی، حلقه، خان، درویش، رصـد، سلمانی، کابینه، کوسه، ماتیک، نخجیر و... نامگذاری شده است. در اکثر این عناوین ضمن ذکر وزن آن عنوان، به وجه تسـمیه آن نیـز پرداختـه اسـت. در بـین واژگـان قطعـه‌هـای التفاصیل، گاهی لغات عامیانه‌ای چون: ممه، پستو، گزلک، لولو، بادنجان، ملنگ، تقلی، گاله، تنبان و... به کار رفته است.

توللی نثر طنزآمیز را قبل از التفاصیل، بیشتر درباره زندگی شخصی دوستان، دبیران و آشنایان خود به کار می‌برد. سپس این سبک و شیوه را در دو روزنامه «فـروردین» و «سروش» ـ که در شیراز منتشر می‌شد ـ ادامه داد. (توللی، ۱۳۳۱: ۹).

اصل کلی در همه نقیضه‌ها این است که اثر نقیضـه شده مشهورتر از نقیضه‌اش باشـد تا این‌که سبب کاستن از ارزش ادبی و هنری اثر اصلی نشـود. نقیضـه خـوب، نقیضـه‌ای است که به گونه‌ای یادآور اثر اصلی (اثر مورد نقیضه واقـع شـده) باشـد. (اخـوان ثالـث، ۱۳۷۴: ۱۶۱) این اصول بستگی به میزان هنر نویسندگی نقیضه‌پرداز دارد که تـا چـه حـد بتواند رعایت کنـد. التفاصـیل از ایـن اصـول برخـوردار اسـت؛ زیـرا تـوللی هـر چنـد در سرتاسر اثر خود قطعات طنزآمیز به کار برده است، اما این طنز هرگـز از ارزش ادبـی و هم‌چنین اشتهار و مقبولیت گلستان سعدی نکاسته است. اصل متذکر شدن سرمشـق نیـز در التفاصیل رعایت شده است، چون در سرتاسر این اثر عبارت منثور و منظـومی دیـده می‌شود که به صورت نقیضه بیان شده و خواننده با مشاهده این عبارات به اصل آنها که در گلستان سعدی به کار رفته، پی می‌برد. به عنوان نمونه کمتر خواننده‌ای پیدا مـی‌شـود که مقدمه زیبای گلستان سعدی را خوانده باشد و با دیدن این عبارت از التفاصیل، متوجه اصل آن در گلستان نشود؛ «چندان که پای به درون نهادم، بوی کبابم چنان مست کرد که

نیزه‌ام از دست بیفتاد». (تـوللی، ۱۳۳۱: ۹۱). اصـل ایـن عبـارت در گلسـتان چنـین اسـت: «چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت». (سعدی، ۱۳۸۱: ۵۰).

و یا این بیت در التفاصیل:

«شـــد امـــامی کـــه تـــا گهـــر آرد کوســـه‌ای آمـــد و امـــام ببـــرد»

(توللی، ۱۳۳۱: ۱۳۹)

که اصل این بیت در گلستان چنین آمده است:

«شـــد غلامـــی کـــه آب جـــوی آرد آب جـــوی آمـــد و غـــلام ببـــرد»

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

و یا این قطعه منثور در التفاصیل: «منجمی در کواکب می‌نگریست. معلمی در سـرداب زیج با همسر وی درآمیخت. چندان که هر سه فراغت یافتند، معلم منجم را گفت: «تو را که تفحّص مریخ می‌کردی، در جوار چه گذشت؟ گفت: زحل و مشتری قران شـدند».! (تـوللی، ۱۳۳۱: ۲۷۷). اصل این قطعه در گلستان سعدی، باب چهارم (در فواید خاموشـی) حکایـت ۱۱، چنین آمده: «منجمی به خانه درآمد، مردی بیگانه دید با زن او (به هم) نشسته. دشنام داد و سقط [گفت و در هم افتادند و فتنه و آشوب برخاست.] صاحبدلی بر آن واقف شده گفت:

تـــو بـــر اوج فلـــک چـــه دانـــی چیســـت؟ کـــه نـــدانی کـــه در ســـرای تـــو کیســـت؟»

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۳۱)

و یا این عبارت در التفاصیل: «حالی که من این اباطیل بشنودم، مجـال سـکوت ندیـده، گفتم». (توللی، ۱۳۳۱:۲۱۵). نقیضه این عبـارت، از طـولانی‌تـرین حکایـت گلسـتان سـعدی (جدال سعدی با مدعی) ـ که به صورت یک مناظره شیرین ادبی و اخلاقـی اسـت ـ گرفتـه شده است: «حالی که من این سخن بگفتم، عنان طاقت درویش از دسـت برفـت». (سـعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۴).

در دو بیت زیر نیز که در میان دو قطعه مختلف از التفاصیل به کار رفتـه، نقیضـه دو بیت از گلستان (حکایت ۱۹، باب عشق و جوانی) است:

یک دم که چشم فتنه بـه خـواب اسـت زینهـار در رشوه کوش تا نـرود عمـر بـر فسـوس

(تواللی، ۱۳۳۱: ۲۴۷)

امشب مگـر بـه نفـت نمـی‌سـوزد ایـن چـراغ یا خـود نگشـته روشـنم از تـاب مـی دمـاغ

(تواللی، ۱۳۳۱: ۲۴)

اصل این دو بیت در حکایت زیبا از باب پنجم (حکایت قاضـی همـدان) گلسـتان چنـین است:

یک دم که دوسـت فتنـه خفتـه اسـت، زینهـار بیـدار بـاش تـا نـرود عمـر بـر فسـوس

امشب مگر به وقـت نمـی‌خوانـد ایـن خـروس عشاق بـس نکـرده هنـوز از کنـار و بـوس

(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

نقیضه‌ها براساس فرم و قالب به دو دسـته؛ **نقیضـه‌هـای مختصـر** و **نقیضـه‌هـای مفصل** تقسیم می‌شوند. (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۵۹) التفاصیل براساس این تقسیم‌بنـدی در دسته دوم از نقیضه‌ها (نقیضه‌های مفصل) جای می‌گیرد. ویژگی نقیضه‌ها از نظر طرح و فرم آن است که هر نقیضه‌ای باید ساختار و قالب اثر اصلی (اثر مورد نقیضه واقع شـده) را داشته باشد و از آن پیروی کند و اگر چنان چه تغییراتی هم در طـرح داده شـود، بایـد نقضیه‌پرداز به آن تغییرات اشاره کند تا فرم اثر اصلی فراموش نشود، (همـان: ۱۳۸) امـا باید توجه داشت که زمینه‌های علمی نقیضه‌پـردازی را در ادبیـات فارسـی نخسـتین بـار عبیدزاکانی (م، ۷۷۲ه.ق.) با نگارش رساله‌های منثوری چون: *اخلاق الاشراف*، *ریش‌نامـه*، *صد پند*، *تعریفات* و *دلگشا* فراهم آورده اسـت. سـپس نویسـندگان دیگـری بـه پیـروی از سبک عبید به نقیضه‌سازی پرداخته‌اند.

عبید با آمیختگی نظم و نثر در قالب طنز، به انتقاد مفاسد اخلاقی، اجتماعی و فرهنگـی جامعه عصر خود پرداخته است. سبک نگارش نقیصه‌های او چنان است کـه خواننـده بـا مطالعه نخست، متوجه نکوهش‌ها و انتقادها نمی‌شود، اما با کمی تأمـل، معایـب و مفاسـد اجتماعی عبید را در پرده طنز می‌بیند. عبید بـا نگـارش رسـاله‌هـای فـوق بـا زبـان طنـز،

تمسخر، طعنه و انتقاد، مبدع نقیضه‌سازی در ادبیات فارسی شد. (صفا، ۱۳۸۲: ۲۷۳ـ۱۲۷).

به طور کلی نقیضه‌های عبید با دو هدف: ۱. هجو و هزل ۲. انتقاد، نگارش یافته است، اما با این وجود بعضی از نقیضه‌های او به دلیل داشتن مقاصد عالی و اجتماعی در قالب طنز از شهرت بسیار برخوردار است و به خاطر این‌گونه نقیضه‌هاست که عبید از چهره‌های برجسته و ممتاز طنز در ادبیات فارسی شناخته شده است. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۰: ۱۳۹ـ۱۳۸).

علاوه بر به کارگیری زبان لطیف طنز، ایجاز و اختصار در بیان مطالب رساله‌های منثور عبید، سبب شده تا شیوه نگارش او ابتکاری محسوب شود و مورد تقلید نویسندگان بعد از وی واقع شود. (حلبی، ۱۳۷۷: ۹۰) هر چند عبید آغازگر این سبک نوشتاری (طنز و انتقاد) بود و زمینه‌های علمی این سبک را برای تواللی و دیگر طنزپردازان فراهم نموده، اما با توجه به این‌که تواللی با هنرمندی خاصی که در مسیر انتقاد و طنز پیشی گرفته، می‌توان گفت حتی از عبید زاکانی هم در مرتبه بالاتری قرار گرفته است، چون تواللی برای بیان مقاصد طنزآمیز چنان هنرمندانه عمل کرده است که تصور می‌شود برای هر پدیده و حادثه‌ای تابلوی رنگی و زنده را در پیش روی خوانندگان قرار داده است. وی با توانایی خاص خود در هنر طنزنویسی، مفاهیم بکر را با زبانی طنزآمیز بیان کرده که در آن مفاسد و معایب اجتماع عصر خود را به خوبی به تصویر کشیده است. (خائفی، ۱۳۶۴: ۸۰۰).

تواللی در نگارش التفاصیل علاوه بر پیروی از سبک رساله‌های منثور عبید زاکانی، طرح حکایات گلستان سعدی (آمیختگی نظم و نثر) را با تغییراتی، الگو و سرمشق طنزنویسی خود قرار داده است. یکی از تغییرات تواللی آن است که در التفاصیل قطعه‌های منظوم نسبت به حکایات منظوم گلستان سعدی بیشتر است. تغییر دیگر این است که وزن ابیات گنجانده شده در بین قطعات منثور التفاصیل مانند ابیات گلستان از وزن یکسان برخوردار نیست. تواللی در ابتدای قطعه‌ها گاهی یک شعر در قالب رباعی می‌آورد و پس

از آن، عبارات منثوری می‌گنجاند. سپس بیتی یا ابیاتی در وزن دیگر می‌آورد و این تنوع وزن در همه قطعه‌های این اثر دیده می‌شود. (پرهام، ۱۳۷۰: ۲۳۶).

تولّلی پس از انتخاب یک عنوان برای هر قطعه‌ای، به معنی لغوی و اصطلاحی آن می‌پردازد. سپس ابیاتی در قالب‌های مختلف چون: رباعی، مثنوی، قطعه، مستزاد، قصیده و گاهی غزل می‌آورد. این روند بسته به نوع اطناب و ایجاز قطعه‌ها تکرار می‌شود. مطالب گنجانده شده در قطعه‌ها به یکی از موضوعات و حوادث اجتماع عصر تولّلی اشاره دارد که با زبان طنز بیان شده است. تولّلی با هنرمندی خاص عناوین برگزیده برای قطعه‌ها را در تمام متن تکرار کرده است.

راوی اصلی قطعه‌های التفاصیل خود تولّلی است، اما در همه جا نام خود را نمی‌آورد، بلکه بسته به موضوع قطعه، گاهی اشخاص دیگر، راویان قطعه‌های التفاصیل را تشکیل می‌دهند و تولّلی از زبان آنها اشعار و عباراتی را بیان می‌کند. تولّلی هرگاه خود راوی قطعه‌ها باشد، به این شیوه قطعه را آغاز می‌کند: «صاحب التفاصیل فرموده»، «صاحب التفاصیل ماجرای آن را چنین آورده» و حتی برای خودش از جملات معترضه دعایی نیز استفاده می‌کند: «صاحب التفاصیل ـ طول‌الله عمره ـ حکایت کند»، «صاحب التفاصیل ـ شیدالله ارکانه ـ فرماد»، «صاحب التفاصیل ـ ادام الله بقائه لارشاد المظلومین ـ فرماید» و....

اما اگر راوی قطعه‌ها شخص دیگر باشد ـ که معمولاً اشخاص خیالی و طنزآمیز هستند ـ بیشتر به صورت طنز قطعه را شروع می‌کند: «لقلق بن احمق بن لئیم... فرموده»، «مولانا تنبل علیشاه ماهانی فرماید»، «بهروز بن هشام صاحب *تذکره الحمقای* می‌نویسد»، «خواجه حبیب بادنجان پیچ فرماید»، «خواجه فضول‌الدین کلکلاتی فرماید»، «شیخ شعیب الدین نانجیب مروزی فرماید» و...

نقیضه‌سازان با اهدافی چون: استهزای و هزل، تفنن و تفریح و انتقاد از اجتماع به نقیضه‌سازی آثار می‌پردازند. (اخوان ثالث، ۱۳۷۴: ۱۲۵ـ۱۱۶) تولّلی نیز ـ نقیضه خود را با هدف انتقادی و اجتماعی نگاشته است، چون تمام قطعه‌های التفاصیل انعکاس واقعیت‌ها و نابسامانی‌های جامعه عصر تولّلی می‌باشد. قطعه‌های التفاصیل از نظر

درون‌مایه یا سیاسی هستند و یا اجتماعی. تولّلی در قطعه‌های سیاسی به صورت کنایی مسایل داخلی و خارجی چون: حزب‌ها و شخصیت‌های سیاسی، رواج سیاست‌های استعماری به ایران، استخراج و فروش نفت، دستگاه قضایی کشور، آزار و شکنجه آزادگان، سیاست‌های خارجی روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم و... را با زبان طنز مورد انتقاد قرار داده است و در قطعه‌های اجتماعی به انتقاد از ثروتمندان، تقلیدهای کورکورانه از فرهنگ غرب و شرق، پوشش‌ها و مدل‌های مبتذل، دور ماندن از اصل، شاعران مداح درباری، ریاکاران، درویشان، خانان و... پرداخته است. (باباچاهی، ۱۳۸۰: ۲۶۰). به عنوان نمونه، در قطعه زیر از سیاستمداران عصر خود که به آزار و شکنجه آزادگان پرداخته‌اند، می‌گوید: «سیاست الملوک... و چون سلطان ماچین را چین برجبین افتاد و علایم کهولت بر ناصیه حضرتش مشهود گشت، فرزندان را فراپیش خواند و مرایشان را فرمود: ایدون بدانید که من این خطه عظیم و خزاین زر و سیم از اشک یتیم گرد آورده و این خیمه و خرگاه از افغان و آه و دود دل بیگانه به پا داشته‌ام، زنهار با کس مدارا منمایید و قدم از طریق جور و عدوان بیرون منهید که خلایق جهان را مزاج عدالت نیست.

«رعیت‌چون‌بیخ است و سلطان درخت بر این بیخ باید زدن تا به بیخ
وگرنه رعیت چو نیرو گرفت چپاند به حلق شهنشاه سیخ

قطعه

هماره در پی تحصیل سیم و زر می‌باش که در مقام ضرورت یگانه یاورت اوست
ز سیم رشته و از زر ناب سوزن کن بدوز روز مبادا دهان دشمن و دوست»

(تولّلی، ۱۳۳۱: ۶۷ـ۶۶)

تولّلی در پایان این قطعه هدف خود را از نوشتن آن چنین بیان کرده است: «این حکایت بدان آوردم تا بدانی کفایت ملک به جور و ظلم نشاید و سیاست خلق جز به داد و کیاست صورت نبندد و جلوس بر اورنگ امارت را نخستین شرط داد و دهش باشد، نه غارت و نهب و السلام». (همان).

دو قطعه «رقص شرقی» و «قرتی» از نمونه‌های بسیار خوب انتقاد توللی به رسم‌های ناهنجار کشورهای غربی و شرقی است که متأسفانه مورد تقلید کورکورانه جوانان ایران واقع شده است: «رقص شرقی... و دیگر از غرایز بشری آن که به هنگام وجد و سور طریق وقار بنهد و حلیه طمأنینه بیافکند... و رقص خود بر دو قسم است؛ آن که رقاص به اراده خویش بر عرصه شود و.... و به نغمات موزن به رفتار آید و متانت از دست ننهد و صیانت ذات مرعی دارد و این رقص را در اصطلاح رقص غربی گویند. دو دیگر از اقسام رقص، رقص شرقی است که همگان را بر آن وقوفی کامل است و آن چنان باشد که شرقی رقاص از کیسه دیگران اجیر شود و مزد گیرد و به دلخواه اجانب به محافل ایشان شود و قر دهد و کرم ریزد و بشکن زند و...

قطعه

نازم به قرشمالی‌ات ای شرقی رقاص که هر طرفی باد وزد نان تو چرب است

قر ریز و بجنبان و قمش آی که امروز استادتو را زر به کف و پنجه به ضرب است»

(توللی، ۱۳۳۱: ۲۰۵)

... «قرتی... و قرتی بر وزن (شرتی) اندر لغت شخصی را گویند که رعایت سنین عمر نکند و در هر کار جلافت پیشه گیرد و آن خود بر دو گونه است. نخست قرتیان مذکر باشند که جامه بر تن پوشند و غازه بر چهره زنند و جوانب ابروان به مدد مناقش برگیرند و زلفین به تصنع چین و شکن دهند و سبلت به تمامی بتراشند و به هنگام مشی اسافل اعضای رقاص‌وار بجنبانند و بر زمین و زمان منّت فروشند و چون گاه محبت فرا رسد، تمجمج کنان لغاتی چند از لسان فرنگان و تازیان در کلام آرند و ابیاتی چند بی‌آن‌که خود معنی آن بدانند، بر طرف فروخوانند و با غمزات و عشوات جان مخاطب رنجه دارند... دو دیگر قرتیان مؤنث باشند که اعرابشان (قرتیه) نامند. اینان ابروان به تمامی بتراشند و به مدد آن ابرو که پسندند منقوش دارند و...» (همان: ۲۳۱).

و یا در دو قطعه دیگر به نام‌های «وافور» و «بنگ» که در مضرات مواد مخدر است، توللی به انتقاد از افراد مبتلا به این بلایای خانمان‌سوز پرداخته است. انتقاد توللی از اجتماع در همه جای قطعات به یک زبان و یکسان نیست، گاهی طنز قطعات صریح و مستقیم است و گاهی طنز برخی از قطعه‌ها به صورت پوشیده و نهانی است که خواننده

به راحتی طنز موجود را نمی‌فهمد و گاهی نیز با زبان دشنام به انتقاد از اجتماع پرداخته است. (دستغیب، ۱۳۶۴: ۷۸۹).

توللی در جای دیگر هم‌آواز با شاعر دره یمگان (ناصرخسرو) در انتقاد از شاعران مداح درباری ندای بیزاری خود را از «ریختن قیمتی در لفظ دری در پای خوکان» چنین بیان می‌کند:

قصیده

«صد اشرفی گرفتم و گفتم مدیحه‌ای — در وصف خسروی که به گیتی هنر نداشت
شاهنشهی که بی‌پدر بود ذات او — یعنی چو دیگران پدری نامور نداشت
شاهنشهی که مادر گردون به زشتی‌اش — در زیر هفت گنبد مینا پسر نداشت
شاهنشهی که ظلم و فسادش به روزگار — چون اشک چشم رنجبران حد و مرز نداشت
صد اشرفی گرفتم و در وصف آن امیر — گفتم قصیده‌ای که به فکرش گذر نداشت
تشبیه کردمی کمرش را به شاخ گل — هر چند همچو دوک به پیکر کمر نداشت
چشمش ستاره خواندم و ابرو هلال ما — با آن که کور بود و به سیما بصر نداشت
دستش لطیف خواندم و سرپنجه چون بلور — دستی که هیچ دست‌کم از دست خر نداشت
خواندم بنفشه زلفش شد سخت باورش — با آن‌که جز دو موی بر اطراف سر نداشت
گفتم تو دست حقی و خواهان عدل و داد — ملک عجم چنان تو شهی دادگر نداشت
شیر است در زمان تو مأنوس گوسفند — هرگز شبان ز گرگ بیابان حذر نداشت
تو آن شهی که صندلیت نرم و راحت است — حال آن که کرسی شه پیشین فنر نداشت
تو آن بزرگوار شه تیغ بر کفی — بیچاره شاه پیش که حتی تبر نداشت
صد اشرفی گرفتم و خر کردمش به شعر — چون پای سود بود، تملق ضرر نداشت»

(توللی، ۱۳۳۱: ۲۲۴ـ۲۲۳)

تمامی اشعاری که در خلال عبارات منثور التفاصیل گنجانده شده، از خود توللی است چون وی علاوه بر هنر نویسندگی، شاعر نیز بوده و بیشتر اشعار خود را در قالب «شعر نو» می‌سرود. اشعار میان نثر التفاصیل غالباً با زبان طنز بیان شده که از تخیّل و قریحه شاعری توللی سرچشمه گرفته است. وی به دلیل انتقاد از سنت‌گرایان در قالب سنتی این

اشعار را بیان کرده است. (پرهام، ۱۳۷۰: ۲۳۹ـ۲۳۵) تولّلی برخی از اشعار التفاصیل را به خاطر طنز، استهزای و تمسخر به شاعران خیالی که ساخته ذهن خود بوده نسبت داده و از زبان آنها نقل کرده است.

نتیجه‌گیری

التفاصیل تولّلی مفهوم دقیق اصطلاح فرنگی پارودی (parodie) را دارد و در شمار نقیضه منظوم و منثور ادب فارسی قرار دارد. اصول کلی نقیضه سازی در این اثر رعایت شده است، چون تولّلی در نگارش آن اولاً گلستان سعدی را سرمشق و الگوی خود قرار داده و هم‌چنین از سبک سعدی در گلستان پیروی کرده است. ثانیاً التفاصیل همانند سایر نقیضه‌ها دارای هدف است و تولّلی با هدف انتقادی و اجتماعی آن را نوشته در نتیجه التفاصیل «نقیضه» گلستان سعدی محسوب می‌شود.

منابع:

۱. اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۴) *نقیضه و نقیضه سازان*، به کوشش ولی‌الله درودیان، تهران، زمستان.

۲. باباچاهی، علی (۱۳۸۰) *این بانگ دلاویز (زندگی و شعر فریدون تولّلی)*، تهران، نشر ثالث.

۳. پرهام، مهدی (فروردین و تیر ۱۳۷۰)، «التفاصیل»، *آینده*، س هفدهم، ش ۴ـ۱، ص ۲۳۴ تا ۲۳۹.

۴. تولّلی، فریدون (۱۳۳۱) *التفاصیل*، [بی‌جا].

۵. حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۷) *عبید زاکانی*، تهران، طرح نو.

۶. خائفی، پرویز (بهمن و اسفند ۱۳۶۴)، «یادبودهایی از فریدون تولّلی»، *آینده*. س یازدهم، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۷۹۵ تا ۸۰۶.

۷. دستغیب، عبدالعلی (بهمن و اسفند ۱۳۶۴)، «فریدون و آثارش»، *آینده*، س یازدهم، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۷۸۶ تا ۷۹۴.

۸. سعدی‌شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۱) *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، چ ششم.

۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۲) *تاریخ ادبیان در ایران* (جلد سوم، بخش دوم)، تهران، فردوس، چ دوازدهم.

۱۰. عسگری، منصوره (۱۳۸۱) *راهیان شعر نو*، تهران، ساحل.
۱۱. موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۰) *دگرخند*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ ایران.
۱۲. ناصرخسرو (۱۳۷۸) *دیوان اشعار*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، چ پنجم، س.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی